

طرح مسأله

اسلامگرایی چیست و مدلول آن کدام است؟ آیا پدیده ای واحد است یا صرفاً نامی است برای تنوعی از گرایش ها و جریان ها؟ آیا اتفاق نظری در معنای آن وجود دارد؟ آیا می توان کلیت حرکت اسلامی را به عنوان یک حرکت واحد در جهان امروز شناسایی نمود؟ آیا صفاتی و خصایصی را که به کلیت حرکت اسلامی معاصر نسبت داده می شود، می توان از منظر نظری به امر واحدی در خارج متصف نمود؟ تجلی ها و گونه های مختلف و گاه متعارض اسلام گرایی معاصر را چگونه می توان تحت عنوان واحدی طبقه بندی و شناسایی نمود؟ آیا امکان دارد از این تنوعات و تکثرات فراتر رفت و از حرکت نسبتاً واحد، همگن و منسجمی در جهان اسلام سخن گفت؟ آیا آنچه که در شرایط کنونی به عنوان خطر اسلام گرایی شناسایی شده است، دارای کانون انسجام بخشی می باشد؟ آیا واقعا خطر مطرح شده می تواند کلیتی را برای اسلام گرایی معاصر ایجاد نماید؟ آیا چنین خطر و کلیتی واقع بینانه است یا صرفاً به منظور انسجام بخشی به غرب ایجاد شده و دامن زده می شود؟

این سوالات مسائلی است که لازم است از منظر نظری مورد کاوش و تحلیل قرار گیرد. اساساً چنین پرسشی را می بایست از رویکردی تحلیلی مورد توجه قرار داد. بدون داشتن رویکردی نظری امکان فرا رفتن از تکثرات موجود در حرکت اسلامی معاصر فراهم نمی شود. برای بررسی این مسأله می بایست ابتدا به بررسی عناوینی که بر حرکت اسلامی معاصر اطلاق شده است، آغاز نمود.

نشانه ها و نامهای حرکت اسلامی معاصر

اسلام گرایی نشانه ای است که در میان نشانه ها و دالهای دیگر برای جریان سیاسی فکری اسلامی به کار رفته است. واژه هایی چون بنیادگرایی اسلامی، بیداری اسلامی، رادیکالیسم اسلامی و اسلام سیاسی و عناوین دیگر از جمله واژگانی هستند که کاربرد زیادی دارند. محققان جنبش های اسلامی از تعبیر مختلفی در بیان این پدیده استفاده کرده اند. در کل به نظر میرسد در بین واژگان موجود دالهایی چون اسلام گرایی و اسلام سیاسی واژگان مناسبتری برای توصیف و نامگذاری کلان جریان اسلامی معاصر می باشند.

اسلام سیاسی اصطلاحی جدید است و به دنیای مدرن تعلق دارد. پیش از غلبه و سیطره مدرنیسم غربی و سیطره آموزه سکولاریسم در جهان، چنین اصطلاحی کاربرد نداشته است. در جهان اسلام، بر اساس تلقی سنتی، اسلام دینی جامع تلقی شده و شامل مباحث سیاسی نیز می شد و بر این اساس نیازی به توصیف مجدد و تقیید اسلام به قید سیاسی نبوده است. با تهاجم همه جانبه غرب به جهان اسلام و شکل گیری مقاومت اسلامی در برابر آن و ردّ آموزه های مدرنیسم غربی و تلاش احیاگران مسلمان برای احیای تمدن اسلامی و بازگرداندن اسلام به عرصه زندگی سیاسی، غربیان برای نابهنجار و ارتجاعی نشان دادن آن از واژگانی چون بنیادگرایی و رادیکالیسم اسلامی استفاده کردند. کاربرد اصطلاح اسلام سیاسی نیز محصول چنین تلاشی بوده است. از دیدگاه مدرنیسم غربی دین از سیاست جدا بوده و در نتیجه هرگونه حضور و دخالت دین در عرصه سیاسی امری نابهنجار، منفی و ارتجاعی

تلقى می شد.

البته بار معنایی واژگان بنیادگرایی، رادیکالیسم، اسلام گرایی و اسلام سیاسی متفاوت است. دالهایی چون بنیادگرایی و رادیکالیسم در زمینه فرهنگ غربی بار معنایی کاملاً منفی یافته اند. اما، واژگان اسلام سیاسی و اسلام گرایی دالهایی نسبتاً خنثی و فاقد بار منفی هستند. هر چند ریشه نخستین کاربرد واژگان اسلام گرایی و اسلام سیاسی مشخص نیست، اما در چند دهه اخیر اصطلاحی رایج و متعارف در جهان گشته اند. همچنین برخلاف دالهای اسلام سیاسی و اسلام گرایی، مفاهیمی چون بنیادگرایی و رادیکالیسم بیانگر کلیت ماهیت حرکت اسلامی معاصر نبوده و جامع نیستند (نک: Fuller، 2003: x).

بنیادگرایی واژه ای مبهم و نارساست. این واژه ریشه در جهان مسیحیت غرب دارد. نخستین بار پروتستان های انجیلی آمریکا در دهه 1920 این واژه را با انتشارات جزواتی با عنوان «Fundamentals» به صورت ارادی و خود خواسته به خود اطلاق نموده 3: 2003 (Haar) AND Busuttil و در مخالفت با اصول مدرنیسم بازگشت به اصول مسیحی را که از دیدگاه دنیای مدرن غرب سختگیرانه و متعصبانه تلقی می شد، مطرح کردند (Eliade، 1987).

به تبع کاربرد اولیه بنیادگرایی در مورد پروتستان های انجیلی در آمریکا، دنیای مدرن غرب در مواجهه با حرکت اسلامی معاصر نیز بدون توجه به تمایزات میان پروتست های انجیلی با مسلمانان از این واژگان استفاده نمودند. در نخستین کاربرد بنیادگرایی در مورد جهان اسلام، تمامی اسلام گرایان را در بر گرفته و کل جریان اسلام گرایی در برابر جریان غربگرایی بنیادگرا خوانده می شود.

چنین کاربردی از بنیادگرایی عمدتاً در نگاه غربی به اسلام گرایان موجود نهفته است. تعارض عمده این جریان با مدرنیسم غربی در محوریت دادن به دین و آموزه های دینی است. بر این اساس از نظر غرب هر جریانی که از بازگشت دین به عرصه سیاسی سخن بگوید، بنیادگرا محسوب می شود. به عنوان نمونه، هر ایر دکمچیان در مطالعه خود در باره جنبش های معاصر اسلامی از این برچسب استفاده کرده است. در مطالعه وی کل جریان اسلام گرایی معاصر بنیادگرا است. چنین کاربردی از بنیادگرایی در مورد جریان اسلام گرایی در غرب رایج است. (به عنوان نمونه نک: Tibbi 1998).

اطلاق بنیادگرایی بر جریان اسلامی معاصر بازتاب ذهنیت غربی است. چنانکه بابی سعید در اثر ارزشمند خود نشان داده است (1379: 10-17)، شاخص هایی چون ایجاد محدودیت بر زنان، یا ادعای دسترسی انحصاری به حقیقت و تلفیق دین و سیاست که به عنوان شاخص های بنیادگرایی مطرح شده اند، مخدوش هستند. معیار نخست به عمل حکومت داری بر می گردد. محدودیت بر زنان در جوامع نوگرا نیز وجود داشته است. اما غرب چنین محدودیت هایی را نشانه تمدن و پیشرفت دانسته است و در نتیجه بحث از رویکردی جانبدارانه مطرح می شود. غرب مدعی است که مقررات و معیارهای مطرح شده برای زن، بیانگر شاخص های زن آرمانی بوده و هرگز محدودیت تلقی نمی شود. در شاخص دوم، غرب نیز به سان اسلام گرایان مدعی است به حقیقت رسیده است و در نتیجه معیارهای خویش را به دیگران تحمیل می کند و از آنان می خواهد به شیوه غربی زندگی کنند. نمود بارز آن را می توان در نظریه های نوسازی مشاهده کرد (نک: بدیع، 1380؛ سو، 1378). معیار سوم نیز صرفاً معیار مدرنیسم غربی است که بر اساس اصل سکولاریسم مدعی لزوم جدایی دین از سیاست شده است. بر این اساس نمی توان دال بنیادگرایی را فارغ از ذهنیت غربی به کار برد و از این رو واژه ای ایدئولوژیک و جانبدارانه است.

کاربرد دیگر بنیادگرایی، چنانکه گذشت، اطلاق آن بر جریان عقل گریز و متصلب اسلام گرایی می باشد. از این

منظر جریان اسلام گرایی به دو شاخه بینادگرا و رادیکال تقسیم می شود. مصداق بارز جریان بنیادگرایی در عصر حاضر همان جریان وهابیت است که با الهام از جریان حنبلی و آموزه های ابن تیمیه در دو سده اخیر در جهان اسلام ظهور کرده است و بسیاری از جریانات سیاسی - فکری جهان اسلام را تحت تأثیر قرار داده است. در چنین اطلاقی بنیادگرایی با عقل گریزی و ردّ مطلق هر امر جدید و در نتیجه ردّ کل آموزه های دنیای مدرن شناسایی می شود. ظهور مرموز جریاناتی مثل طالبان و القاعده در دو دهه اخیر که توسط غرب به عنوان چهره کلی اسلام ارائه شده است، چنین چهره ای را از اسلام سیاسی و اسلام گرایان برجسته کرده است. حتی می توان گفت تحت تأثیر چنین القائاتی است که شناخت غرب از اسلام گرایان به رغم اطلاق آن بر تمامی جریانات اسلامی عمدتاً معطوف به این جریان می باشد. سیّد احمد موثقی در تحلیل و طبقه بندی جنبش های اسلامی، بنیادگرایی را در برابر رادیکالیسم اسلامی به کار برده است (1374: 110-103). جریان رادیکالیسم از نظر وی جریان عقل گرا را در بر می گیرد که مهم ترین نماینده آن در دوره معاصر سید جمال الدین اسدآبادی می باشد. البته چنین کاربردی در دیگر متون رایج نیست و رادیکالیسم عمدتاً ناظر بر کنش سیاسی اسلام انقلابی است.

کاربرد دوم بنیادگرایی نیز مبتلا به همان کاستی های قبلی است. مضافاً در صورت تلاش برای تمایزگذاری جریان های درونی اسلام گرایی معاصر، بهتر است از واژگانی بومی- اسلامی استفاده کرده و بر اساس تاریخ گذشته اسلامی آنها را نامگذاری نمود (نک: بهروزلک، 1380).

«رادیکالیسم اسلامی» نام دیگری است که در مورد اسلام گرایی معاصر به کار رفته است. نمونه آن را در دیدگاه موثقی دیدیم. چنین نامگذاری نیز ضمن آنکه هنوز از ذهنیت غربی به طرفداران دخالت ارزش های دینی در عرصه سیاسی نگاه می کند و به همان مشکل مفهوم بنیادگرایی مبتلاست، به لحاظ ابهام در کاربرد وصفی واژه رادیکالیسم در توصیف اندیشه یا عمل سیاسی نامناسب می باشد. رادیکالیسم عمدتاً صفتی است که برای توصیف کنش سیاسی به کار می رود و در مواردی نیز به عنوان صفت اندیشه و تفکر به کار رفته است. از این جهت برای هر تفکری می توان در عمل گرایش معتدل و رادیکال را بر اساس چگونگی کنش سیاسی طرفداران آن اندیشه مطرح نمود (نک: بشیریه، 1381: 300-299).

با توجه به ابهامات و نقصان هایی که در واژگانی چون بنیادگرایی و رادیکالیسم اسلامی وجود دارد، می توان از واژگان خنثاتری چون اسلام گرایی و اسلام سیاسی در توصیف جریان اسلامی معاصر استفاده کرد (بابی سعید، 1379: 20). چنین واژگانی کلیت جریان اسلامی را در بر می گیرد (Fuller، 2003: xi-xv) و می بایست برای توصیف جریان های فرعی آن از واژگان مناسبی استفاده کرد.

در جهان عرب طبق گزارش حیدر ابراهیم علی دو واژه الاسلامیه و الاسلامویه علاوه بر دیگر واژگان، کاربرد یافته اند. هرچند واژگان دیگری چون الاصولیه و التطرف معادل بنیادگرایی و رادیکالیسم به کار رفته است، اما دو واژه نخست معادل اسلام گرایی در فارسی و Islamism در انگلیسی می باشد. تفاوتی که او برای کاربرد آنها مطرح کرده است، حایز اهمیت می باشد. در حالی که الاسلامیه دلالت بر جریان فکری- سیاسی دارد، الاسلامویه بیشتر ناظر بر عمل سیاسی است (ابراهیم علی، 1999: 33-32).

رویکرد سلبی در تحلیل انسجام درونی اسلام گرایی معاصر

پس از بحث از واژگان مناسب برای جریان اسلامی معاصر، مسأله نظری مهم در اینجا آن است که آیا اسلام سیاسی می تواند به عنوان یک دال کلی حاکی از تمامی گرایش های سیاسی اسلامی باشد؟ آیا می توان در مسأله

حاضر از رویارویی یک پدیده مشخصی تحت عنوان اسلام سیاسی با جهانی شدن سخن گفت؟ این مسأله بدان جهت مطرح است که برخی وحدت درونی جریان اسلام سیاسی را به دلیل بروز اختلافات فراوان در درون جریانهای اسلام گرا زیر سوال برده اند (El-Zein 1977). از این نظر اسلام گرایی هرگز جریان یک دست و یکپارچه نیست و به دلیل وجود جریان های مختلف و گاه متعارض در درون آن امکان جمع کردن تمامی این جریان های تحت یک مفهوم وجود ندارد. در صورتی که مفهومی چون اسلام گرایی برای بیان این مجموعه به کار گرفته شود، چنین کاربردی مجازی بوده و صرفاً از طریق فرایند غیریت سازی غرب برای جریان های اسلام گرا است که امکان جمع نمودن آنها تحت واژه اسلام گرایی فراهم می شود. در چنین رویکردهایی اسلام گرایی فاقد انسجام درونی بوده و انسجام مطرح شده و ادعا شده برای آن صرفاً موقت و ساختگی است.

عمده رویکردهای سلبی به انسجام درونی اسلام گرایی را می توان در چهار رهیافت عمده بررسی کرد. منشأ واحد انگاری و انسجام بخشی سلبی به اسلام گرایی معاصر را باید در فعالیت های نظری و عملی غربیان در باب اسلام جستجو کرد. پیشینه نگرش سلبی را نمی توان به صورت بارزی در گذشته اسلامی یافت. این رویکردها عمدتاً جدید هستند. گذشته اسلامی از این رو این امر همانند شرق شناسی قوی است که غرب مدرن برای بیان هویت خود دست به غیریت سازی زده و شرق را به عنوان مرز سلبی هویت خود قرار می دهد. چنین شرق شناسی، شرق شناسی وارونه خوانده شده است (بروجردی، 1377: 23-28؛ ادوارد سعید، 1371). از این منظر در مورد اسلام گرایی نوعی شرق شناسی وارونه یا غرب شناسی قوی صورت می گیرد. «شرق شناسان وارونه با تلقی اسلام به عنوان یک هویت اسمی اهمیت آن را کم رنگ جلوه داده اند. برای آنان اسلام چیزی بیشتر از یک برچسب نیست و فی نفسه هیچ اهمیتی ندارد. هر گونه اهمیت آن ناشی از معانی و مضامینی است که به آن برچسب الحاق می شود» (بابی سعید، 1379، ص 47).

رویکرد ایجابی به انسجام درونی اسلام گرایی معاصر

در برابر این نگرش می توان با تمسک به مفاهیم گفتمانی از اسلام گرایی یا اسلام سیاسی به عنوان یک کل ایجابی دفاع نمود. در دوران معاصر ما با پدیده مشخصی در جهان اسلام رو برو هستیم که دارای تأثیرات و ویژگی های خاصی می باشد که عامل وحدت بخش و قرابت بین اسلام گرایان می باشد. از این رو می بایست در جستجوی مفاهیم و ایده هایی بود که چنین وحدتی را ایجاد می کند. در تحلیل گفتمانی چنین وحدتی را می بایست در دالهای مرکزی / برتری جستجو نمود که در مفصل بندی گفتمانی دیگر عناصر را کنار هم نگه می دارد. دال مرکزی نقطه کلیدی و هویت بخش در یک گفتمان می باشد که نشانه های دیگر در سایه آن نظم پیدا می کنند و با هم مفصل بندی می شوند (Laclau Mouffe، 2001: 112). از این منظر «اسلام سیاسی گفتمانی است که هویت اسلامی را در کانون عمل سیاسی قرار می دهد. به عبارت دیگر در گفتمان اسلام سیاسی اسلام به یک دال برتر تبدیل می شود» (بابی سعید، 1379: 20). در مفصل بندی گفتمان اسلام سیاسی، دین صرف اعتقاد نیست بلکه ابعادی فراگیر دارد و تمامی عرصه حیات آدمی را در بر می گیرد. چنین نگرشی در تمامی گرایش های درونی گفتمان اسلام سیاسی مشترک است و از این جهت می توانیم تمامی آنها را در درون گفتمان اسلام سیاسی قرار دهیم و در تحلیل خود از اسلام سیاسی به مثابه یک کلیت واحد سخن بگوییم. چنین نگرش وحدت بخش به جریانهای اسلام گرا را نمی توان براحتی در چارچوب های تحلیلی دیگر جستجو کرد. در تحلیل های دیگر (چون روان شرابی و دیگران) ما با تفاوت ها مواجه هستیم و امکان نگاه جامع به جریان اسلامی

معاصر به مثابه یک امر واحد وجود ندارد. از منظر گفتمانی اسلام سیاسی یا اسلام گرایی همان نقشی را ایفا می کند که مدرنیسم برای مجموع های از مکاتب و نگرش ها در غرب ایفا می کند. هر چند چنین مکاتب همانند سوسیالیسم و لیبرالیسم با یکدیگر متعارض هستند، اما همگی آنها تحت گفتمان مدرنیسم قرار می گیرند. چنین قابلیت را نیز برای اسلام سیاسی و اسلام گرایی می توان تحت گفتمان اسلام سیاسی جستجو نمود و برای آنها یک وحدت ایجابی تعریف نمود (همان).

یکی از رویکردهای ایجابی به اسلام گرایی معاصر را می توان استفاده از تعبیر واژگان نهایی ریچارد رورتی دانست. رورتی در تبیین کلیت یک هویت اجتماعی تلاش نموده است آن را از طریق شناسایی کاربرد واژگان خاصی از سوی اعضای یک گروه خاص توضیح دهد. از نظر رورتی واژگان نهایی واژگانی است که هنگامی که از کسانی خواسته می شود از امید، عقاید و آرزوهایشان تبیین هایی ارائه دهند، مجموعه ای از کلمات و عبارات را دارند که بدانها متوسل می شوند. اینها، همان واژگان نهایی هستند. ما داستان خودمان را بوسیله این واژگان نقل می کنیم. آنها بدین دلیل نهایی هستند که فراتر از آنها تکرار مکررات، جزمیت یا سکوت وجود دارد (Rorty, 1989: 73).

رویکرد ایجابی به وحدت در قرآن کریم نیز مطرح شده است. خداوند در دعوت اهل کتاب به وحدت آنان را به کلمه واحد دعوت کرده است. قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (آل عمران: 64). گاه از حبل الهی به عنوان معیار و مبنای وحدت تأکید شده است. وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا (آل عمران 103).

نتیجه گیری

هر چند رویکردهای سلبی به وحدت اسلام گرایی معاصر آن را سطحی و ساختگی می دانند، اما میتوان با الهام از رویکردهای ایجابی از انسجام نسبی حرکت اسلام گرایی معاصر دفاع نماییم. البته باید توجه داشت که چنین انسجامی خود نسبی است. اسلام گرایی معاصر در مقایسه با مکاتب و جریانات رقیب غیر اسلامی، جریانی منسجم و یک دست است. عامل انسجام بخش چنین حرکتی را میتوان خود اسلام، قرآن و شخص پیامبر اسلام (ص) دانست. تحولات و تجربیاتی که در طول چند سال اخیر رخ داد حاکی از واکنش فراگیر تمامی مسلمانان به چالش های پیشروی جهان اسلام بوده است. دو قضیه کاریکاتورهای روزنامه یولیاند پوست دانمارک و سخنان پاپ بندیکت شانزدهم به صورت مشابهی واکنش فراگیری تمامی مسلمانان را از فرق و مذاهب مختلف برانگیخت.

هر چند مسلمانان در مقایسه با یکدیگر، همچون دیگر فرق و مذاهب موجود در جهان کنونی، دچار غیریت سازی و تمایز هستند، اما در مواجهه با عامل خارجی انسجام می یابند. چنین انسجامی خود را در اقدام مشابه و مشترک تجلی می بخشد. به نظر می رسد، چنین وضعیتی حاکی از یک رویکرد ایجابی در تعریف و تبیین اسلام گرایی معاصر می باشد. از این منظر ما می توانیم از فعال شدن، پویایی و فعالیت اسلام گرایی معاصر به عنوان یک حرکت برجسته سخن بگوییم.